

**احمدبیگی، یعقوب،** (۱۳29‌- ۱۳64)رئیس رکن سوم تیپ 3 زرهی لشکر 88 زرهی زاهدان نيروي زميني ارتش. پنجم تیر، در قلعه جعفربیک از توابع تویسرکان زاده شد. پدرش، محمدابراهیم و مادرش، سلطان کمارقلعه نام داشتند. تحصیلات ابتدایی را در تویسرکان و دوره متوسطه را در تهران گذراند و در اول خرداد 1348، دیپلم طبیعی گرفت (سند: 1048/م/58). یکی از ویژگی‌های خانواده احمدبیگی، اعتقاد عمیق به آموزه‌های اسلامی و تقوا بود؛ چنانکه یعقوب پس از پایان دوره دبیرستان، عزم ورود به نظام کرد؛ اما قبل از آن به شهر قم و به دیدار یکی از علمای بزرگ رفت و تصمیم خود را ابراز داشت و از عدم اشکال شرعی در ورود به ارتش اطمینان یافت (عند ربهم یرزقون، 1394: 2/19). سپس در آزمون ورودی دانشکده افسری (دانشگاه افسری امام علی (ع) نیروی زمینی) شرکت کرد و پس از قبولی در آن و انجام معاینات جسمانی و آزمون ورزش، در سیزدهم مرداد 1348، به جمع دانشجویان این دانشکده پیوست. دوران تحصیلی سه‌ساله شبانه‌روزی را در دانشکده افسری با فراگیری 144 واحد علمی و همچنین آموزش‌های نظامی لازم به پایان رساند و در مهر 1351، به اخذ دانشنامه کارشناسی و درجه‌‌ ستوان‌دومی نائل آمد. سپس برای طی دوره مقدماتی رسته‌ای، به مرکز آموزش زرهی شیراز اعزام شد و دوره یک‌ساله آن را گذراند و به لشکر 16 زرهی اختصاص یافت و خدمتش را در تیپ 3 زرهی همدان آغاز کرد (پرونده خدمتی). در هفده اسفند 1355، با سرکار خانم حضوری ازدواج کرد که حاصل آن، دو دختر به نام سمیه در سوم شهریور 1358 و صفورا در بیست‌ویکم شهریور 1361 است (تصویر شناسنامه). با آیت‌الله مدنی در همدان، ارتباط و مجالست داشت و از ایشان در کلیه‌ امور راهنمایی می‌گرفت. در حوادث انقلاب اسلامی هنگامی‌که مبارزات مردم مسلمان به اوج رسید و امام خمینی (ره) فرمان داد که افسران و سربازان از پادگان‌ها فرار کنند، دراین‌باره از آیت‌الله مدنی کسب تکلیف کرد. ایشان گفت: «منظور امام، افسرانی چون شما نبوده است. شما تکلیف دارید در پادگان باقی بمانید و در صورت لزوم فرماندهی امور را به عهده بگیرید» (حسینیا، 1382: 88). چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ازطرفِ ارتش به دفتر امام خمینی (ره) منتقل شد. مدت هشت ماه در آنجا خدمت کرد. پس‌ازآن ازطرفِ سرهنگ سیدموسی نامجوی فرمانده دانشکده افسری، برای همکاری فراخوانده شد تا خدمت خود را در آنجا ادامه دهد. او به دانشکده افسری نیروی زمینی ارتش انتقال یافت و در سِمت فرمانده گردان فتح، مشغول به خدمت شد. پس از انتقال به لشکر 88 زرهی زاهدان در 1361، به منطقه عملیاتی عزیمت کرد و هفت ماه در آنجا حضور داشت. در 1362، به زاهدان مراجعت کرد و به ایرانشهر منتقل شد. در مهر 1364، دوباره به مناطق عملیاتی اعزام و در منطقه عمومی سومار مشغول خدمت شد (همان: 89). در 09:00 سی‌ویکم تیر 1364 در حین انجام مأموریت، براثرِ اصابت ترکش خمپاره دشمن در منطقه‌ عملیاتی سومار، از ناحیه‌ پشت و پشتِ ‌سر مجروح شد. سرانجام سرگرد زرهی یعقوب احمدبیگی در ساعت 12:20 سوم آبان 1364، براثرِ اصابت گلوله‌ تیر مستقیم تانک دشمن در دیدگاه ارتفاع 402 در منطقه‌ عملیاتی سومار، به درجه‌ رفیع شهادت نائل آمد (پرونده شهادت). پیکر سرهنگ‌دوم شهید یعقوب احمدبیگی در تهران تشییع و در بهشت‌زهرا (س) در قطعۀ 26، ردیف 80، شمارۀ 48، به خاک سپرده شد. (گلزار). هم‌رزم شهید سرتیپ‌دوم سیدکاظم سنایی می‌گوید: «احمدبیگی ضمن آنکه یک نظامی برجسته بود، برای مطالعه و کسب دانش عمومی نیز علاقه‌ فراوانی از خود نشان می‌داد. ازجمله کتاب‌هایی که به آن‌ها علاقه نشان می‌داد، کتاب‌های شهید مطهری بود» (حسینیا، 1382: 93). سرهنگ حمید دقیق‌احمدی از دوستان شهید می‌گوید: «نقش مؤثر و سازنده احمدبیگی در گردان دانشجویان دانشکده افسری، به‌طور کامل محسوس بود. بر این اساس سرهنگ سیدموسی نامجوی فرمانده دانشکده، با انتقال او به مناطق عملیاتی مخالفت می‌کرد. وی پس از شهادت نامجوی، به لشکر ۸۸ زرهی زاهدان منتقل و به معاونت تیپ پیرانشهر منصوب شد» (همان: ۹۵). او در ‌نامه‌ای به دخترش نوشته است: «اگر شهید شدم، شما بایستی متکی به خود باشید و به اسلام و قرآن رو کنید و اسوه‌ شما، فاطمه‌‌ زهرا (س) باشد و اگر لیاقت شهادت را نداشتم، به یاری خداوند در تربیت اسلامی شما کوشا خواهم بود. وظایف سنگینی بر دوش داریم» (همان: 106). یعقوب احمدبیگی در ‌نامه‌ای به همسرش نوشته است: «بهترینِ شما کسی است که قرآن بیاموزد و قرآن تعلیم بدهد، به‌شرطی‌که ان‌شاءالله به کمک یکدیگر و با یاری خداوند متعال، به‌سویِ عمل به قرآن حرکت کنید» (همان: 108). همسر شهید یعقوب احمدبیگی می‌گوید: «در ۱۳۵۵، با یعقوب احمدبیگی ازدواج کردم و در ۲۴ تیرماه سال بعد، به خانه‌ او در همدان رفتم تا زندگی مشترکمان را آغاز کنیم. از همان ابتدای زندگی متوجه شدم که او و چند تن دیگر از دوستان هم‌فکرش، خانواده تهی‌دست و بی‌سرپرستی را تحت پوشش گرفتند و هرماه مبلغی را به آن خانواده کمک می‌کنند» (حسینیا، 1380: ۱۹۲). **مآخذ:** پروندهشهادت، مدیریت ایثارگران، ستاد نیروی زمینی ارتش؛تصویر شناسنامه شهید؛حسینیا، احمد، باید رفت، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1382؛حسینیا، احمد، یاد آن روزها، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، 1380؛ سند: 1048/م/ 58، مدیریت حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، ستاد نیروی زمینی ارتش؛ عند ربهم یرزقون، مجموعه‌آثار 110 شهید دانش‌آموخته دانشگاه افسری امام علی (ع)، ج 2، تهران: سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش، 1394.